معنای استحباب قرائت با توجه به اشدیت تواتر

شاگرد: با این نگاه ترجیح آن با استحباب چه رابطه‌ای دارد؟

شاگرد۲: تعابیر غیر فنی است.

شاگرد: نه، صحبت سر این بود که از «ملک» می‌توانیم به استحباب تعبیر کنیم. می‌خواستید یک وجهی را بفرمایید که استحباب به یک معنایی است.

استاد: ببینید اگر استحباب به این معنا باشد که وقتی با چند حجت به نحو تخییری مواجه هستیم و بین اطراف هم مخاتار هستیم، در اختیاری که داریم به آن چه که درجه بالاتری از اطمینان را به ما می‌دهد مراجعه می‌کنیم. همه اینها حد نصاب حجیت را دارند. اما چون حجیت قابل تشکیک و ذو مراتب است، یکی از آن‌ها هست که مرتبه بالاتری دارد.

شاگرد: سؤال من همین‌جا بود. اگر استحباب را از این باب بفرمایید که عنوان تولی اضافه می‌شود و من می‌خواهم از امام تولی کنم، مشکلی نیست. اما تا اینجا بیان شما این بود که اینها متواتر است. یعنی اصلاً احتمال خلاف نمی‌دهیم که اینها از حضرت نباشد.

استاد: ببینید وقتی جلو رفتیم حرف دیگران را هم می‌بینیم. من قبلاً تأکید کردم که از نظر بحث علمی نقطه انطلاق و شروع ما در تواتر چند است؟ صفر است. حتی پنجاه پنجاه هم نیست. لذا ما می‌گوییم این آقایان فرمودهاند.

شاگرد: در نگاه کلاسیک آن‌ها استحباب دارد.

استاد: بله، و الا اگر شما می‌خواهید که ما بگوییم کدام یک از آن‌ها است، ما هیچ ضمانتی ندادیم که وقتی به این هفت واژه می شویم به تواتر برسیم. البته چون تواتر انواعی دارد، ادعای پیشین من این بود که به هر کدام از این ها وارد شویم حتی در غیر عشر به انواعی از تواتر می‌رسیم. به انواعی از تواتر که شعب و فنونی دارد که باید به بحث حجیتش برسیم. اما این‌که تواتر مدعی علیه در اینجا را برسیم نمی‌دانیم. حتی مثل شهید ثانی هم ادعا نکرده‌اند.

شاگرد۲: تواتر مدعی علیه به چه معنا است؟ تواتر کلاسیک؟

استاد: یعنی تواتری که علامه حلی با آن عبارات غلاظ و شداد فرمودند[1] که قرائت ابن مسعود قرآن نیست. چرا قرآن نیست؟ حتی تصریح علامه که به تازگی دیدم این بود: «ولو کان فیه سند متصل[2]». ولو سند متصل داشته باشد، چون قرآن باید قطعی باشد.

از چیزهای جالب این است: علامه حلی در منتهی فرمودند «و أحبّ القراءات إليّ ما قرأه عاصم من طريق أبي بكر بن عيّاش[3]». او «ملک» خوانده ای «مالک»؟ «مالک». چون قرائت عاصم «مالک» است. وقتی میگوییم قرائت عاصم، یعنی هر دو راوی آن یک جور نقل کردهاند. در «مالک» ما قرائت عاصم داریم، نه روایت حفص از عاصم. چون هر دو راوی اینطور خواندهاند، این اصطلاح است. لذا اگر هر دو متفق بودند میگوییم قرائت عاصم. لازم نکرده که جدا کنیم. بعد دومین قرائتی که علامه دوست دارند، قرائت ابو عمرو بصری است. ایشان «ملک» خواندهاست. یعنی علامه در یک عبارت که میگویند «اجب القرائات الیّ»، میگویند یکی از محبوب های من «ملک» خواندهو دیگری «مالک» خواندهاند. بعد میگویند حمزه و کسائی سخت است. بعد میگویند: «و لو قرأ به صحّت صلاته بلا خلاف»؛ به اتفاق علماء نماز او صحیح است.

شاگرد: چون شما تواتر را فازی میدانید مشکلی ندارد. اشکال آقا این است که اگر هر کدام متواتر است چگونه میشود که یکی از آنها برتری استحبابی داشته باشد؟ ولی چون شما تواتر را فازی میگیرید مشکلی ندارد با اینکه هر دو متواتر هستند اما یکی از آنها عناصر تواتر بیشتری داشته باشد.

استاد: بله، یعنی از حیث اشدیت تواتر مستحب است. ولی باز فرمایش آنها باقی است. بعدا عرض میکنم: اگر حد نصاب تواتر آمد و بلکه حرف ابن جزری شد، یعنی حد نصاب موجز احتجاج عند المولی به استناد این آیه به او، باشد، همانطور که صاحب جواهر فرمودند، چه مانعی دارد؟! یعنی ما با حجتی که عند الله داریم بگوییم این آیه قرآن است. خب در اینجا چه میشود؟ وقتی ما حجت داریم که هر دو برای خدا است، حرف خدا که این و آن ندارد. بگوییم این مستحب است و آن نه. فرمایش ایشان هم همین است. علی المبنا .

شاگرد: خب اگر یکی از آنها عناصر تواتر قویتری دارد، درست است که هر دو متواتر هستند اما نسبت به یکی از آنها اطمینان بیشتری داریم. چون قرار است که تواتر صد نباشد. لذا هر چه که به آن اضافه کنیم در صد اطمینان بالاتر میرود. مثلاً خبر واحد را به شارع استناد میدهیم و متواتر را استناد میدهیم. ولی متواتر که مطمئنتر است.

استاد: شما باید در اینجا یک شبهه را حل کنید. ادبیات شما این است که درست است که متواتر هستند اما نسبت به یکی که اطمینان بیشتری داریم، نباید در ناخود آگاه ما بیاید که درست است که هر دو متواتر است اما خالصه یکی از آنها است.

شاگرد: نه، هر دوی آنها هست. اما نسبت به یکی از آنها دلگرم تر هستیم.

شاگرد۲: وقتی نسبت میدهید به هر دوی آنها قطع دارید؟

شاگرد: قطع ارسطویی نه، قطعی که در حد نصاب تواتر است. یعنی با اینکه هر دو متواتر هستند اما یکی از آنها حدش بیشتر است و قوی تر است لذا ترجیح دارد.

استاد: یعنی اگر به این صورت نباشد که یک دفعه به ذهن ما بیاید که چون اطمینان بیشتری داریم، یعنی اطمینان به حقیت او داریم. و الا اگر بگوییم اطمینان بیشتری داریم-خالصه هر دو متواتر است- اما چون تواتر تشکیکی است، واقع نمائی هم دارد لذا این درواقع نمائی اتم است. ولو با دیگری هم منافاتی ندارد. من آنی که درواقع نمائی اتم است را اخذ میکنم.این جهت مانعی ندارد .

[1]منتهى المطلب في تحقيق المذهب؛ ج١٠، ص: ۴١۶؛ و أمّا قراءة أبيّ و ابن مسعود فلا تعويل عليها، و لا يجوز الاحتجاج بها على أنّها قرآن؛ لأنّ القرآن متواتر، فما ليس بمتواتر فليس قرآنا، و لا على أنّها خبر؛ لأنّهما لم ينقلا خبرا و الخطأ ليس حجّة.

[2]نهاية الإحكام في معرفة الأحكام، ج1، ص: ۴۶۵؛ التاسع: يجب أن يقرأ بالمتواتر من القراءة و هي السبعة، و لا يجوز أن يقرأ بالشاذ و لا بالعشرة.و أن يقرأ بالمتواتر من الآيات، فلا يقرأ بمصحف ابن مسعود، اتصلت به الرواية أو لا

[3]منتهى المطلب في تحقيق المذهب، ج۵، ص: ۶۴؛ و أحبّ القراءات إليّ ما قرأه عاصم من طريق أبي بكر بن عيّاش، و قراءة أبي عمرو بن العلاء، فإنّهما أولى من قراءة حمزة و الكسائيّ؛ لما فيهما من الإدغام و الإمالة و زيادة المدّ، و ذلك كلّه تكلّف، و لو قرأ به صحّت صلاته بلا خلاف.

بازبینی #2
ایجاد شده 6 آوریل 2024 14:32:32 توسط ... .
به روزرسانی شده 18 مه 2024 15:15:32 توسط ... .